

«صُحُفُ انبیاء» در منابع اسلامی و مجموعه زدوپییگرافا

سعید شفیعی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۹/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۲/۱۶)

چکیده

در منابع اسلامی و به‌ویژه روایات شیعه، از منابعی موسوم به «صُحُف» منتسب به انبیای بنی‌اسرائیلی پیشین یاد شده است؛ آثاری که در بردارنده مباحثی همچون اخلاقیات و برخی مسائل اعتقادی و پیش‌گویی‌های انبیا از حوادثی است که در جامعه اسلامی رخ خواهد داد. در میان منابع غیر رسمی عهد قدیم نیز آثاری به پیامبران و اولیای بزرگ همچون آدم، خنوخ، نوح، ابراهیم و موسی منتسب شده است. این پژوهش در پی این مسئله است که آیا روایات اسلامی در این مباحث با آثار یهودی ارتباطی دارند یا خیر؟ مجموعه «زدوپییگرافا» که عمدتاً از دو قرن پیش از میلاد تاریخ‌گذاری می‌شود، از حدود یکصد سال پیش نخست به برخی زبان‌های لاتین و سپس به عربی منتشر شده است. نتیجه تحقیق بیانگر بی‌ارتباط بودن محتوای روایات اسلامی با آثار بنی‌اسرائیلی است؛ اما برخی از مؤلفان مسلمان در نقل روایات و داستان‌ها، با الگو گرفتن از منابع عهد قدیم، داستان‌های پندآموزی را در قالب باورهای خود پرداخته و آنها را به انبیای پیشین منسوب کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: «روایات اسلامی»، «صُحُفُ انبیاء»، «قرآن کریم»، «مجموعه زدوپییگرافا»

درآمد

ریشه «ص ح ف» در قرآن کریم ۹ بار به کار رفته که از این میان هشت مرتبه در صیغه جمع «صُحُف» و یک مرتبه [زخرف: ۷۱] به صورت جمع «صِحَاف» است. «صِحَاف» با توجه به همنشین‌های آن [بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ؛ زخرف: ۷۱] معنایی شبیه به کاسه یا سینی دارد و لغویان آن را جمع صَحْفَه و به معنای کاسه بزرگ، بشقاب یا سینی دانسته‌اند. «صُحُف» جمع صَحِيفَه و به معنای کتاب‌ها یا اوراق است [۲۶؛ ۱۵، ذیل ریشه]. ابن فارس [۱۱، ذیل ریشه] اصل این ریشه را دال بر انبساط در شیء می‌داند، چنانکه برای پهنای زمین و گشودگی چهره انسان به کار می‌رود. این واژه در شعر عربی قدیم نیز به مفهوم صفحه‌ای از نوشته به کار رفته است، از جمله در این بیت از عنتره [۳۷، ص ۶۱]:

«کوحی صحائف فی عهد کسری/فأهداها لأعجم طمطمی»

(مانند پیامی بر اوراق از دوران کسری/که آن را برای عجمی بیگانه می‌فرستم)؛

و نیز این بیت که ابوالفرج اصفهانی [۱۸، ج ۲۲، ص ۵۱۱] نقل کرده است:

«سلام فی الصّحیفه من لقیط/إلی من بالجزیره من إیاد»

(سلامی در صحیفه از لقیط/به سوی مردم ایاد در جزیره).

به باور هورویتس و جفری، واژه صحف در قرآن اصطلاحی است عام برای نوشته‌های مقدسی که اعراب دست‌کم به صورت شفاهی و از راه شنیدن با آنها آشنایی داشتند و از این‌رو می‌توانسته بر وحی اسلامی نیز اطلاق گردد [۵۶، ص ۱۹۳]. گریم اصل واژه را از سنگ‌نبشته‌های عربستان جنوبی نقل کرده است که در حبشی به معنای نوشتن، کاربردی عام دارد. با این حال، سرچشمه مصحف عربی، واژه‌ای حبشی است که هم معنای کتاب مقدس^۱ و هم معنای کتاب^۲ دارد و در دوره‌های بعد برای «قرآن» متداول شده است [۵۶، ص ۱۹۳].

بیان مسئله و پیشینه تحقیق

در منابع اسلامی و به‌ویژه روایات شیعه، از منابعی موسوم به «صُحُف» منتسب به انبیای

بنی اسرائیلی پیشین یاد شده است. این آثار عمدتاً مشتمل بر مباحث اخلاقی، پند و اندرز و نیز برخی مسائل اعتقادی و پیشگویی انبیا از حوادثی است که در جامعه اسلامی اتفاق خواهد افتاد. در منابع عهدینی قانونی نزد یهود و مسیحیان، چنین کتاب‌هایی به انبیای پیشین منتسب نشده است. با این حال، در میان منابع غیر رسمی عهد قدیم آثاری منتسب به برخی از انبیا و شخصیت‌های بزرگ بنی اسرائیل وجود دارد. مسئله این پژوهش این است که آیا منابع مذکور اسلامی ارتباطی با این آثار کهن یهودی دارند یا خیر؟ و اگر چنین ارتباطی هست، چگونه رابطه‌ای است؟ آیا منابع اسلامی به لحاظ محتوایی متأثر از منابع بنی اسرائیلی بوده است یا از نظر ساختاری و الگوی روایت از آنها اثر پذیرفته‌اند؟

برای نمونه، در قرآن کریم تعبیر «صُحُفُ ابراهیم و موسی» [اعلی: ۱۹] و نیز «صحف موسی» و ابراهیم الذی وقی» [نجم: ۳۶-۳۷] آمده و در روایات اسلامی از «صحف آدم، شیث، ادریس و نوح» سخن رفته است. این تعبیر ظاهراً به این معناست که این پیامبران نوشته‌هایی داشته‌اند که مورد استفاده منابع اسلامی بوده است. در این مقاله بحث بر سر این مسئله است که آیا چنین تعبیری به معنی وجود تاریخی نوشته‌هایی از نوع *آپوکریفا* یا *زدوپیکر/فا* است یا اینکه قرآن کریم و روایات این تعبیر را از باب مثال و برای پند و اندرز مطرح ساخته‌اند؟ بر اساس یک دیدگاه، کتاب‌هایی همچون صحف آدم، شیث، نوح و ابراهیم و همچنین زبور داود (علیهم‌السلام)، پس از امت‌های آنها از میان رفت و اکنون در هیچ جای زمین کسی نیست که این کتاب‌ها را بخواند یا به آنها پایبند باشد [۴۴، ج ۵۳، ص ۹، پانویس ۱]؛ اما بر اساس دیدگاهی دیگر، این احتمال هست که مثلاً صحف ابراهیم، اشاره به *Apocalypse of Abraham* (مکاشفه ابراهیم) داشته باشد که در شمار نوشته‌های *آپوکریف* است [نک: ۲۱، ص ۱۸].

پاسخ به این سؤال که آیا مسلمانان در قرون اولیه به چنین متونی دسترسی داشتند یا نه، دشوار به نظر می‌رسد؛ مطالعات تاریخی و تطبیقی میان منابع اسلامی و *آپوکریفا* و آثار مشابه هنوز در آغاز راه است. با این حال، احتمال وجود برخی از متون غیر رسمی همانند روایات ربّانی و *آپوکریفی* در حجاز صدر اسلام، از منابع قانونی اهل کتاب قوی‌تر وجود دارد، گرچه این امر با اصالت و حیانی قرآن تعارضی ندارد [نک: ۶۶، ص ۴۷۸].

روش این مقاله، بررسی ریشه تاریخی این تعبیر و تعبیر مشابه در منابع اسلامی و

غیر اسلامی و تحلیل و مقایسه مطالب آنها خواهد بود. پیش از این، چنین قیاسی بین این دو دسته از منابع سنت ابراهیمی انجام نشده است.

صحف ابراهیم و موسی در منابع اسلامی

در قرآن کریم دو بار به «صُحُف ابراهیم و موسی» اشاره شده است [اعلی: ۱۹؛ نجم: ۳۶-۳۷]. از منابع تاریخی اسلام، در گزارشی از مسعودی [۴۵، ص ۲۶۶]، از تلاوت صحف ابراهیم در میان بنی اسرائیل در زمان پنجمین فرعون مصر سخن رفته است. واقدی [۴۸، ج ۲، ص ۱۶۴] در «فتح آمد» از عالمی یهودی از اولاد داود(ع) به نام ملیا بن حنیتا یاد می‌کند که وعده ظهور پیامبری در آخرالزمان را وعده الهی در صحف ابراهیم و موسی دانست.

ابن ندیم [۱۶، ص ۲۴] از کتابی کهن که به گمان او باید از کتابخانه مأمون باشد، یاد می‌کند. در این کتاب نام‌های صُحُف و تعداد کتاب‌های آسمانی و مبلغان آنها ذکر شده است که به گفته ابن ندیم [همانجا] بیشتر حشویه بوده و مردم عوام به آنها باور و اعتقاد دارند. وی از احمد بن عبدالله بن سلام (از موالیان هارون الرشید) نقل می‌کند که من این کتاب را از کتاب «الحنفاء» ترجمه کردم، یعنی صابئیان ابراهیمی که به ابراهیم علیه‌السلام ایمان آوردند و صحفی را که خدا بر او نازل کرده، روایت کرده‌اند. احمد بن عبدالله چکیده‌ای از این کتاب مفصل را نقل کرده و دلایلی از قرآن و روایات نبوی و اقوال صحابه و برخی از اهل کتاب همچون عبدالله بن سلام، یامین بن یامین، وهب بن منبه و کعب الاحبار را بر آن افزوده است.

گزارش ابن ندیم [۱۶، ص ۲۴-۲۵] درباره تعداد انبیا و کتب آسمانی، همانند آن دسته از روایات اسلامی است که در ادامه خواهد آمد. به نظر می‌رسد که چنین کتاب‌هایی به نام برخی از شخصیت‌های بزرگ به نگارش درمی‌آمد تا مورد اقبال جامعه ایمانی قرار بگیرد.

برخی مفسران عبارت «صحف ابراهیم و موسی» را دلیلی بر نزول کتاب بر ابراهیم دانسته‌اند، برخلاف برخی از نصاری که معتقد بودند کتابی بر ابراهیم نازل نشده و بنابراین پیامبر نیست، زیرا پیامبر باید کتاب داشته باشد [۳۵؛ ۳۳، ذیل مدثر: ۱۹-۱۸].

اما به نظر نمی‌رسد که داشتن کتاب از لوازم نبوت فرض شده باشد، چنانکه طباطبایی [۳۱، ج ۲، ص ۱۴۲] معتقد است حتی در صورت نزول کتاب بر آدم و شیث و ادریس - که در برخی روایات آمده است - این کتب در بردارنده احکام و شرایع نبوده و این وحی است که برای نبوت ضرورت دارد، نه داشتن کتاب آسمانی. آنچه در قرآن به‌عنوان نقل از این صحف آمده نیز در شمار حکمت‌ها، قصص، عبرت‌ها و مواظب است [۳۱، ج ۱۹، ص ۴۵-۴۶]؛ چنانکه مضمون سوره اعلی که در پایان آن گفته شده این در صحف ابراهیم و موسی است و نیز مضمون آیات ۳۶ تا ۵۱ سوره نجم که این بحث در آن سیاق مطرح شده، شاهدی بر این دیدگاه است.

یکی از موارد روایتی که ابن قتیبه [۱۳، ص ۵۶] از ابن عباس و برخی دیگر از منابع، با اندکی تفاوت و تفصیل - اغلب از ابوذر غفاری از پیامبر(ص) - نقل کرده است، این است که تعداد کتب آسمانی که بر انبیا نازل شده، ۱۰۴ کتاب است که از این میان ۵۰ صحیفه بر شیث، ۳۰ صحیفه بر ادریس و ۲۰ صحیفه بر ابراهیم(یا ده صحیفه بر ابراهیم و ده صحیفه پیش از تورات بر موسی) نازل شد و با چهار کتاب تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داود و قرآن به عدد ۱۰۴ می‌رسیم. همچنین، در این روایت گفته شده که محتوای همه صحف ابراهیم را «أمثال» تشکیل می‌داده است. بر اساس این روایت، این دیدگاه را نیز می‌توان مطرح کرد که «صحف موسی» نوشته‌هایی به جز تورات است.

نقل‌های مفصل‌تر از روایت ابوذر نیز مؤید این دیدگاه است که صحف موسی غیر از تورات بوده است. در این نقل‌ها، پیامبر(ص) می‌فرماید که صحف موسی همه به زبان عبری است و جملاتی با مضامین اخلاقی و حکمت و موعظه از صحف ابراهیم و موسی نقل شده است [نک: ۸، ج ۲، ص ۷۶-۷۹؛ ۵، ص ۵۲۳-۵۲۶؛ ۴۲، ج ۱۶، ص ۱۳۴-۱۳۱]. برای نقل‌های دیگر از روایت ابوذر، نک: ۲۲؛ ۲۸؛ ۳۹، ذیل اعلی: ۱۹]. در روایتی از ابن عباس نقل شده است که وقتی سوره اعلی نازل شد، پیامبر(ص) فرمود همه این سوره در صحف ابراهیم و موسی هست [۴۷، ج ۶، ص ۵۱۳-۵۱۴؛ ۲۳، ج ۲، ص ۲۳۷؛ ۴۹، ج ۷، ص ۱۳۷].

در برخی روایات شیعه گفته شده است که پیامبر اکرم صحف ابراهیم و موسی را از آنان به ارث برده بود و این صحف نزد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) به ارث مانده بود و سپس به ائمه بعدی شیعه منتقل شد و این کتاب‌ها منشأ علم امامان است [۳۰،

ص ۱۵۵-۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸؛ ۳۶، ج ۱ ص ۱۴؛ ۳۹، ج ۱ ص ۱۶۹-۱۷۱؛ ۶، ج ۱ ص ۸۹-۹۱]. در روایتی، /بوصیر از امام صادق(ع) می پرسد که آیا منظور شما از صحف ابراهیم و موسی همان ألواح است و امام تأیید می کند [۳۰، ص ۱۵۶، ۱۵۷؛ ۴۰، ج ۱ ص ۲۲۵]. از دیدگاه طباطبایی [۳۱، ج ۲۰، ص ۲۷۱] مقصود از «ألواح» در این روایت، همان تورات است. در روایتی دیگر هم گفته شده است که صحف ابراهیم و موسی بر پیامبر(ص) افاضه شد و از پیامبر اکرم به امام علی(ع) و ائمه بعدی رسید [۳۰، ص ۱۵۷].

در روایت دیگری [۴۰، ج ۱ ص ۲۹۳-۲۹۶] گفته شده که مقصود از «کتاب» در آیه «به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم» [حدید: ۲۵] و نیز مقصود از صحف ابراهیم و موسی، «اسم اکبر» است [۳۰، ص ۴۹۰-۴۸۹؛ ۴۰، ج ۱، ص ۲۹۳]. در روایتی دیگر که از مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید حکایت دارد، هشام در پاسخ به امام صادق(ع) که چه کسی این را به تو آموخت، پاسخ می دهد که این سخنان (ناخودآگاه) بر زبانم جاری شد. امام(ع) می فرماید که ای هشام، به خدا قسم، این در صحف ابراهیم و موسی مکتوب است [۴۰، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱؛ ۴، ص ۶۸۵-۶۸۷]. روشن است که منظور از صحف ابراهیم و موسی در شماری از روایات بالا، به ویژه روایت هشام، مضامینی شبیه به سخنان هشام بن حکم است که به صورت شفاهی منتقل می شده است نه کتاب های مقدس تاریخی همانند تورات و انجیل و یا آپوکریف ها.

صحف آدم، شیث، ادریس و نوح در روایات اسلامی

در قرآن کریم از این صحف نامی نرفته، اما در روایات به صحفی از انبیای بزرگ از جمله آدم، شیث، ادریس و نوح نیز اشاره شده است. در نقل /بن ندیم [۱۶، ص ۲۵-۲۴] از ترجمه /حمد بن عبدالله بن سلام، در کنار صحف ابراهیم و عهدین، از صحف آدم (۲۱ صحیفه)، کتب نازل شده بر شیث (۲۹ صحیفه) و بر آخنوخ یا ادریس (۳۰ صحیفه) نیز نام رفته است. طبری [۳۴، ج ۱ ص ۱۲۳] در روایتی نام صحف نوح را نیز آورده است. در منابع اسلامی متأخر به ویژه منابع شیعه، از صحیفه های هر چهار شخصیت (آدم، شیث، ادریس و نوح) مواردی گزارش شده است.

در روایت آخرالزمانی بلندی در «اقبال الاعمال» [۱۰، ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۴] آمده است که دانشمندان مسیحی نجران صحیفه بزرگ آدم را آوردند و اخبار زیادی درباره پیامبر(ص) و اهل بیت و اوصیای آن حضرت از آن نقل کردند. سید بن طاووس [۱۰، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۸] در ادامه همین روایت، از صحیفه بزرگ شیث که آن را در نهایت ادريس به ارث برد، سخن گفته است. گفته شده که این کتاب به خط سریانی قدیم نوشته شده بود و آن را پادشاهان هاطله (یعنی نمادریه) پس از نوح نوشتند. در این نقل، بحث از بهترین بنده خدا مطرح می‌شود و آدم ابوالبشر به فرزندان خود می‌گوید که بر عرش الهی جمله «لا إله إلا الله محمد رسول الله» را دیده و او را برگزیده خدا و امین او یافته است.

در روایات اسلامی، ادريس نخستین پیامبری دانسته شده که خط نوشت [۸، ج ۲، ص ۷۷؛ ۳۲، ص ۳۹؛ ۵، ص ۵۲۴]. بنابراین، نقل‌های بسیاری در منابع به نام «صُحُفِ ادريس»، «صحائف ادريس» و مانند آن دیده می‌شود. سید بن طاووس در کتاب «سعدالسعود» [ص ۳۲-۳۹] از منبعی با نام «صحائف ادريس» نقل می‌کند که به گفته ابن طاووس این صُحُف دویست سال قدمت داشته و آن را در کتابخانه مرقد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) یافته است. محتوای این متن مربوط به حوادث شش روز خلقت عالم و داستان حضرت آدم است. آخرین مورد دارای رنگ خاص شیعی است: خداوند به حضرت محمد(ص) خبر می‌دهد که خلفای او از اهل بیت طاهرین خواهند بود [۴۱، ص ۵۰۶-۵۰۷]. ابن طاووس در ادامه [۴۱، ص ۳۹-۴۰] از منبعی دیگر با نام «سنن ادريس» روایت می‌کند که آن را در «وقف‌نامه مرقدی» در کوفه یافته و متن اصلی از *ابراهیم بن هلال صابی* بوده که شخصی با نام عیسی آن را از سریانی به عربی ترجمه کرده بود.

بخشی از این سنن را *ابن فهد حلی* [۱۲، ص ۱۶۸] نقل کرده است. موارد نقل شده از نوع موعظه است که از مخاطبان می‌خواهد تا از خدا بترسند، او را بخوانند و خود را قبل از روزه گرفتن تزکیه کرده و در نماز به اطراف خود توجهی نکنند و علاوه بر نمازهای واجب به نوافل نیز پردازند. در آنجا از سه نماز واجب یاد شده: نماز صبح (هشت سوره)، نماز ظهر (پنج سوره) و نماز مغرب (پنج سوره). گلبگ [۴۱، ص ۵۲۹-۵۳۰] احتمال می‌دهد که این تألیف بر خلاف صحائف ادريس، ریشه صابئی داشته باشد [برای ادبیات منسوب به ادريس، نک: ۵۰، ذیل «ادريس»؛ برای نقل‌های دیگر از منابع موسوم به

«صحف آدم»، «صحف شیث»، «صحف ادريس»، «صحف نوح» و «صحف ابراهيم»، نک: ۲۵، ص ۹۲-۹۳، ۱۰۱-۱۰۰؛ ۹، ج ۱ ص ۱۳۱-۱۳۲؛ ۳۰، ج ۱ ص ۳۵۳-۳۵۴؛ ۴۴، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۳، ۱۹۶-۱۹۷، ۲۵۷، ۲۶۹، ۲۸۲، ج ۵۳، ص ۹].

بلندترین و شبیه‌ترین متن به کتب خنوخ در عهد قدیم را مجلسی [۴۴، ج ۹۲، ص ۴۷۲-۴۵۲] روایت کرده است. این متن «صحیفه ادريس» نام دارد که آن را/حمد بن حسین بن محمد معروف به/بن متویه از سریانی به عربی ترجمه کرده و به ۲۹ صحیفه از جمله «صحیفه‌الحمد»، «صحیفه‌الخلق»، «صحیفه‌الرزق» و... تقسیم شده است. آقا بزرگ تهرانی [۱، ج ۱۵، ص ۱۳] از این متن و نیز منبع متأخری از محمدجعفر بن محمدطاهر خراسانی، با عنوان «الصحف الإدریسیه» یاد کرده است. صفحی که مجلسی [۴۴، ج ۹۲، ص ۴۷۲-۴۵۲] نقل کرده، اغلب با خطاب «یا اخنوخ» آغاز می‌شود. صحیفه «الحمد» با سپاسگزاری از خدای متعال برای انواع نعمت‌هایش آغاز شده و از آفرینش موجودات حیوانی و تقدیر آجال و روزی آفریدگان، تسبیح آسمان‌ها و زمین‌ها و آنچه میان آنهاست، سرگردانی فهم انسان‌ها در ملکوت و نیاز آنها به خدای متعال سخن به میان آورده است. صحیفه «خلق» با خطاب به اخنوخ آغاز شده و گفته می‌شود: «هر کس مرا شناخت، رستگار است و آنکه مرا نشناخت به هلاکت می‌افتد». در این بخش از قرب خدا به انسان سخن رفته و با تعبیری قرآنی همچون مراحل خلق انسان از نطفه، علقه و مضغه، به ناچیزی انسان اشاره شده است؛ انسانی که قادر نیست بیماری‌ها و مرگ را از خود دور کند. بنابراین «بدان که تو آفریده‌ای و من آفریدگار، تو ناتوانی و من قدرتمند، پس مرا بشناس و عبادتم کن چنانکه شایسته‌آم».

صحف بعدی نیز که گاهی خطاب آن به اخنوخ و گاهی به انسان است، مخاطب را به تدبیر و تفکر درباره رازق ترغیب نموده و در آن از ناتوانی و پستی وجودی انسان و نعمت‌های خدا برای انسان، ضرورت شناخت خالق و رازق و نیز شناخت نفس به مثابه شناخت پروردگار سخن رفته است؛ بر وضوح دلایل معرفه‌الله و برهان‌های توحید تأکید شده و نیز گفته می‌شود که خدا افلاک و ستارگان را به حرکت درمی‌آورد و آسمان‌ها و زمین را به عظمت خود نگاه می‌دارد و پدیده‌های هستی همه مطیع خداوند هستند. سپس از خوشبختی مؤمنان و سرنوشت ناگوار منکران سخن رفته است. از صحیفه ششم

تا هفدهم، گاهی خطاب از خداوند به اخنوخ است برای توبه و نماز و نیایش به درگاه خدا و گاه دعا و درخواست اخنوخ به درگاه پروردگار. از صحیفه نوزدهم تا پایان متن، همچنان به هشدار و اندرز مردم برای اطاعت از خدا و دوری از گناهان پرداخته شده است. در صحیفه بیست و سوم (صحیفه البقاء) برخی واژه‌ها به متون فلسفی نزدیک می‌شود: «سيعود كل شیء إلى عنصره، ویضمحل كل ما ترون بأسره...».

صحیفه چهارم به متون مسیحایی شباهت پیدا می‌کند و در اواخر آن ضمن اشاره به قدرت خدا در اجبار انسان‌ها به پرستش، آمده که مردی از ذریه آدم به دنیا خواهد آمد که ادیان را نسخ می‌کند و بت‌ها را در هم می‌کوبد و خداوند او را تأیید خواهد کرد و مردم از سر میل یا اجبار به او خواهند پیوست. صحیفه پنجم (صحیفه العظمه) شباهت بیشتری به کتب اخنوخ در عهد قدیم دارد؛ در این بخش، خطاب به اخنوخ بازمی‌گردد که: آیا از دیدن فرشتگان و صورت‌ها شگفت‌زده شدی؟ آیا آنها را زیاد دانستی، حال آنکه جز به اندازه یک قطره از آب دریا و یک برگ از برگ‌های درختان را ندیدی؟ سپس از دیگر شگفتی‌های خلقت سخن رفته که تنها بخش کوچکی از قدرت خداست و نیز از کثرت و انواع فرشتگانی که به تقدیس و تسبیح خدا مشغول‌اند.

دیگر بخش شبیه به کتب اخنوخ در عهد قدیم، صحیفه هفدهم و هجدهم است. در آغاز خطاب به اخنوخ گفته می‌شود که گناهان زیاد شده و مردم مرا فراموش کرده‌اند. نتیجه این فراموشکاری، در صحیفه هجدهم (صحیفه الانذار) در قالب خبری به اخنوخ روشن می‌شود که در آن از عذاب و طوفانی خبر می‌دهد که همه مردم را فرامی‌گیرد و زمین را غرق می‌کند. در این صحیفه اخنوخ مأمور می‌شود تا مردم را از عاقبت شوم گناهانشان آگاه سازد، در کنار اینکه مهربانی و رحمت خدا را هم یادآوری کند.

صحف انبیا در عهد قدیم

به جز کتاب‌های قانونی (مجموعه تورات، کتب انبیا و مکتوبات = تَنَخ) و آثار آپوکریفایی عهد قدیم (متونی که گروه‌هایی از مسیحیان ارتدوکس و کاتولیک آنها را به عنوان کتب قانونی ثانوی به رسمیت می‌شناسند)، مجموعه دیگری از نوشته‌ها هم هست که در فاصله تألیف عهد قدیم و عهد جدید (عمدتاً بین سال‌های ۲۵۰ ق.م تا ۲۰۰ م) تألیف

شده‌اند. این مجموعه «زدوپپیگرافا»^۱ (مجموع‌العنوان یا شبه‌رسمی) خوانده می‌شوند. صحف انبیای پیشین - که در بالا از آن بحث شد - در این مجموعه قرار می‌گیرند، یعنی آثاری مشتمل بر وصایا و مکاشفاتی از آدم ابوالبشر، اخنوخ، ابراهیم، موسی و برخی دیگر از انبیا و اولیای یهودی.

مجموعه زدوپپیگرافا در دوران معاصر، نخست به زبان‌های آلمانی و انگلیسی^۲ گردآوری شده است. نسخه انگلیسی مشتمل بر آثار مجموعه آلمانی، افزون بر چهار کتاب دیگر است که کتاب دوم اخنوخ نیز از آنهاست. همچنین، تعدادی دیگر از این نوشته‌ها در مجموعه‌ای به زبان عربی^۳ گردآوری شده است، افزون بر اینکه برخی از این آثار به صورت مستقل نیز منتشر شده‌اند.^۴ مجموعه کامل‌تری^۵ از این آثار دارای ۵۲ کتاب و چند اثر مفقود یهودی دیگر است که به وسیله مردم قدیم این قوم روایت شده است [۵۴، ص ۹۰۱]. همچنین ترجمه انگلیسی دیگری با نام *آثار فراموش شده عدن*^۶ از برخی منابع آپوکریفی عهد جدید و برخی از آثار عهد قدیم از جمله کتاب اول و دوم آدم و حوا، رازهای خنوخ (کتاب دوم خنوخ) و آثاری منتسب به سلیمان و دیگران منتشر شده است.

نگارش اغلب این کتاب‌ها به شخصیت‌های بزرگ و انبیای گذشته نسبت داده شده است، در حالی که در واقع آنان نویسنده این کتاب‌ها نیستند. می‌توان گفت که این آثار

1. Pseudepigrapha

2. Die Apokryphen und Pseudepigraphen des Alten Testaments, Emil Kautzsch, 2 vols. (Tübingen, 1900); The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Old Testament in English, R. H. Charles, Oxford University Press, 2 vols (1913).

۳. *مخطوطات قمران البحر المیت، التوراه کتابات ما بین العہدین (ج ۲ و ۳)*، ترجمه و تقدیم: موسی دیب الخوری، دمشق، دار الطلیعه الجدیده، ۱۹۹۸؛ *النصوص الكامله لمخطوطات البحر المیت*، ترجمه و قدم له: سهیل زگار، دمشق/بیروت، دار قتیبه، ۲۰۰۶/۱۴۲۶.

4. *The apocalypse of Abraham: edited, with a translation from the Slavonic text and notes by G.H. Box, with the assistance of J.I. Landsman, London/ New York: The Macmillan Company, 1919.*

5. *The Old Testament Pseudepigrapha*, 2 vols., edited by James H. Charlesworth (Garden City, N.Y., 1983-1984).

6. *The Forgotten Books of Eden*, Edited by Rutherford H. Platt, Jr. New York, N.Y.; Alpha House (1926).

یهودی تا مدتی طولانی بدون نام مؤلف باقی ماندند، شاید بدین سبب که بر فرهنگ و آداب دیگر اقوام (یونان و روم) تکیه داشت. به هر حال، آنچه از این آثار به‌ویژه در دو قرن پیش از میلاد منتشر شد، میراثی از داستان‌ها و اساطیر یهودی است که تصور می‌شد به زمان‌های دور بلکه به عصر خود پیامبرانی که این حکایات از آنها سخن می‌گوید، بازمی‌گردند. این اساطیر برای آنها بسیار ارزشمند بود، به طوری که اغلب آنها را جزو اسرار می‌دانستند و در نقل آنها دقت زیادی داشتند. این آثار مجعول در اغلب موارد محصول تلاش جمعی از ناسخان و نویسندگان است و در مدتی دراز تألیف شده‌اند [۲۷، ج ۲، ص ۶].

به‌لحاظ تاریخ اجتماعی، دلایل مختلفی برای شکل‌گیری این نوع از تألیفات (مکاشفات) در میان یهودیان ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از: پر کردن خلأ نبوت در جهت تقابل با بت‌پرستی یونانیان و رومیان؛ امیدبخشی و دادن وعده پیروزی و رهایی به مردم یهود که از سوی یونانیان در آزار بودند؛ پاسخ به تردیدهایی که در ادبیات حکمتی (همچون کتاب ایوب) درباره امور اخروی یافت می‌شد؛ قوت و بلوغ رویکردهای عرفانی در یهود به حدی که بتواند تولیدات فکری خود را در کنار متون رسمی و شرعی، در قالب مکاشفات عرضه بدارد؛ و کمبود آموزه‌های فرجام‌شناسانه در عهد عتیق، که این کمبود در هنگام تماس یهودیان با اقوام ایرانی که دارای فرجام‌شناسی منسجم و سامانمندی بودند، جبران شد و آنها بذره‌های فرجام‌شناسانه نوشته‌های انبیا خود را در زمینه‌ای عرفانی و مکاشفه‌آمیز پرورش دادند و گاه با افزودن عناصری از فرهنگ‌های میزبان (نخست ایرانی، و سپس یونانی و رومی) گونه ادبی مکاشفه را شکل بخشیدند [ابراهیم، ص ۵۶].

صحف آدم و حوا

نوشته‌هایی با عنوان کتاب‌های «آدم و حوا» در شمار آثار زدوپیکرگرافی عهد قدیم قرار دارد [۵۲، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۲۳]. این صحف احتمالاً در حدود یک قرن پیش از میلاد تا قرن اول میلادی به عبری نوشته شده و بین قرن دوم تا چهارم میلادی به لاتین و یونانی ترجمه شده‌اند. همچنین، ویرایشی به زبان ارمنی در قرن پنجم یا ششم میلادی بر اساس مکاشفه موسی از آن صورت گرفته است. ترجمه این اثر به زبان اسلاوی هم

وجود دارد که نسخه‌های یونانی و لاتین را در هم آمیخته است. درباره خاستگاه این اثر نمی‌توان به یک دیدگاه قطعی دست یافت، اما مؤلف آن احتمالاً یک یهودی از اسکندریه در مصر است [۵۸، ص ۱۰۱-۱۰۰].

ماجرای این داستان وقتی آغاز می‌شود که آدم و حوا از باغ بیرون رفته‌اند، اما شخصیت‌ها در چندین مورد، زندگی آنها در باغ را یادآوری می‌کنند. در این قصه، حوا کاملاً مسئول هبوط، تخلفات و عواقب آنها تصویر می‌شود، در حالی که آدم برای توبه و استغفار تلاش می‌کند. حوا دوباره به وسیله شیطان فریب می‌خورد، او در این زمان به صورت فرشته‌ای نورانی برای حوا نمایان می‌گردد؛ بنابراین وقتی حوا در هنگام درد زایمان از خدا یاری می‌جوید پاسخی دریافت نمی‌کند، اما درخواست آدم برای حفاظت از حوا به درگاه خداوند مقبول می‌افتد. عناصر مهم دیگر عبارتند از: هبوط شیطان از آسمان، رؤیای حوا در مورد مرگ پسرش (هابیل)، اعطای شصت فرزند به آدم و حوا، و گزیده شدن شیث از سوی مار بزرگ. در این داستان، چنین فرض شده است که وقتی کسی می‌میرد، روح او بدنش را ترک می‌کند و تا روز قیامت به آن بازمی‌گردد [همان، ص ۹۹].

متن دیگری با عنوان «عهد یا وصیت آدم» موجود است که در قرن دوم تا پنجم میلادی تاریخ‌گذاری شده و به نظر می‌رسد که در اصل به زبان سریانی نوشته شده باشد و بعد به زبان‌های دیگری ترجمه شده است. این متن به سه بخش قابل تقسیم است، ساعات‌های روز و شب، نبوت و مراتب فرشتگان. دو بخش اول به آدم ارتباط دارد و به زبان اول شخص سخن می‌گوید؛ اما بخش سوم بر هیچ شخص خاصی قابل حمل نیست. در بخش نخست، آدم خطاب به پسرش، شیث، از ساعات روز و شب سخن گفته و به او درباره نیایش با خدا در هر ساعت توضیح می‌دهد. در بخش دوم، آدم به شیث از آفرینش و هبوط انسان می‌گوید و طوفان (نوح)، و تولد و وفات عیسی (ع) و نیز پایان جهان را پیشگویی می‌کند. در پایان این بخش، شیث می‌افزاید که او شخصاً وصیت پدرش، آدم، را ثبت کرده و در غار افسانه‌ای ترزورس^۱ دفن کرده است. سومین بخش، فهرستی است از نه طبقه گوناگون موجودات آسمانی (فرشتگان، فرشتگان مقرب^۲،

1. Cave of Treasures

2. archangels

نیروها و...) و توصیفی از عملکرد هر یک از این نه طبقه در نظام الهی را بیان می‌کند [۶۰، ج ۱، ص ۹۹۰-۹۸۹].

همچنین، متنی به زبان قبطی با عنوان «مکاشفهٔ آدم»^۱ در شمار این آثار قرار دارد که در اصل به یونانی تألیف شده و از قرن اول تا چهارم میلادی تاریخ‌گذاری شده است. این متن از زبان آدم به پسرش، شیث، گزارش شده و بیانی رمزی و عرفانی یا مکاشفه‌ای دارد. در عین حال، کتاب اندکی پیش از وفات آدم گزارش می‌شود و برخی از ویژگی‌های ادبی وصیت و عهدنامه را نیز دارد. در آغاز متن، آدم با لحنی عرفانی از داستان هبوط سخن می‌گوید، بدون آنکه ارتباط مستقیم چندانی با داستان باغ سفر پیدایش داشته باشد. او در توضیح اینکه چرا از جایگاه فرمانبرداری خدا سقوط کرد، به دریافت الهام دربارهٔ آینده از سوی سه غریبهٔ اسرارآمیز اشاره می‌کند و این الهام است که جوهرهٔ روایی نقل را شکل می‌دهد. آدم، سپس داستان طوفان را پیشگویی می‌کند و از آتش‌سوزی جهانی سخن می‌گوید که احتمالاً بر ماجرای ویران شدن سدوم و گمراه^۲ (دو شهر از قوم لوط) مبتنی است. سپس، یک شخصیت منجی به صحنه می‌آید که «روشن‌کنندهٔ دانش» نام دارد، اما نیروهای جهان او را آزار می‌دهند و او در میان خشم و کینهٔ آنها دربارهٔ اصالت خود و گمراهی آنان به حیرت می‌افتد [۵۷، ج ۱، ص ۷۰۸-۷۰۷].

صحفِ خَنُوخ (ادریس)

خَنُوخ^۳ (أخنوخ) در منابع یهودی یک شخصیت نیکوکار و از انبیای پیش از طوفان است و در منابع اسلامی او را به نام/ادریس می‌شناسند، که نام او دو بار در قرآن آمده است [مریم: ۵۶؛ انبیاء: ۸۵]. صحفِ خَنُوخ (که مشتمل بر سه کتاب یا رساله است) نقش مهمی در گسترده شدن این نوع نگارش از متون عهد قدیم در یکی دو قرن پیش از میلاد داشته است. توصیف این متون به دلیل تألیف افراد گوناگون و در دوره‌های متفاوت، در نوشتاری کوتاه ممکن نیست. بخش‌های معتناهی از این صحف نه به متون خَنُوخی،

1. APOCALYPSE OF ADAM

2. Sodom and Gomorrah/ סְדוֹם וְגֹמֹרָה

3. Enoch/ עֲנוֹךְ

بلکه به متنی کهن تر یعنی «کتاب نوح» ارتباط دارند که تا اندازه‌ای نشانه درآمیختن این دو نوع متن با یکدیگر است.

در این متون که اغلب با دیدگاه‌های متضادی دربارهٔ مسیح، پادشاهی مسیحایی، ریشهٔ گناه، قبر (مرگ)، قیامت و حسابرسی در آن روز، و سرشت زندگی اخروی مطرح می‌شود، تقابل فرشته‌خویی و شیطان‌صفتی بر متن هویداست و بخش وسیعی از آن به بحث از تقویم (شمسی و قمری) و نیز موجودات آسمانی و حرکات آنها اختصاص دارد. تأثیرات بابلی و به مقدار کمتری، یونانی، نیز بر این متون آشکار است. زبان اصلی کتاب خونخ همچون کتاب دانیال، بخشی به آرامی و بخشی به عبری است [۵۲، ج ۲، ص 163-164؛ برای متن این صحف، نک: ۵۲، ج ۲، ص 164-281، 425-469].

تألیف کتاب اول خونخ (مکاشفهٔ اتیوپیایی) از حدود ۲۵۰ ق.م تا ۵۰ م طول کشیده و در آن تلاش بر این بوده که برخی عبارات مبهم سفر پیدایش بیان شود و از اسفار قانونی حزقیال، ارمیا و دانیال اثر پذیرفته است. این متن را می‌توان به پنج بخش اصلی تقسیم نمود: در بخش اول از خونخ سخن می‌رود که مردی نیکوکار است و به بینش‌هایی آسمانی دست یافته است و نیز از الهاماتی مرتبط با داوری الهی بحث می‌شود. در این بخش، همچنین، از فرشتگانی سخن به میان می‌آید که به سبب شرارت از درگاه الهی رانده شده و باعث فساد بر زمین می‌شوند. سرانجام بر اثر شیوع بدکاری دیوهای^۱ شرور، زمین دچار طوفان (نوح) می‌شود و آنها از بین می‌روند. اما پس از مدتی ارواح اهریمنی آنان از بدن‌های مردهٔ آنها رها می‌شود و این دیوها به غارت انتقام‌جویانه در جهان دست می‌زنند تا روز داوری نهایی سر برسند [۵۸، ص ۷۹، ۷۷].

در بخش دوم کتاب، خونخ دوباره به بینش‌هایی از آسمان راه می‌یابد که فرشتگان آن را برایش تفسیر می‌کنند. شخصیت اصلی وحی در این نوبت، «پسر انسان» نام دارد. القاب دیگری نیز برای این شخصیت مسیحایی به کار می‌رود که «آن برگزیده»، «آن تدهین‌شده» و «آن نیکوکار» از آن جمله است. این شخصیت آسمانی از سوی خدا مأموریت دارد تا داوری نهایی را برگزار کند و عدالت را بر پا دارد [۵۸، ص ۷۷]. از دیدگاه دیب/الخوری [۲۷، ج ۲،

ص ۱۱] این «پسر انسان» ارتباطی با «عیسی مسیح» ندارد، زیرا هیچ نشانه‌ای از قرآینی که در آغاز اناجیل وجود دارد، در این متن دیده نمی‌شود.

بخش سوم به مباحث ستاره‌شناسی و تقویم خورشیدی در برابر تقویم قمری ارتباط دارد. اکنون می‌دانیم که این بخش تلخیصی است از متنی بلندتر و مفصل‌تر که در آن تقویم خورشیدی ۳۶۴ روز دارد و مؤلف می‌کوشد تا میان آن با تقویم قمری روزبه‌روز تطبیق برقرار نماید. در این بخش، همچنین خنوخ برای پسرش از سفر آسمانی‌اش در میان ستارگان به راهنمایی یک فرشتهٔ مقرب به نام *اوریل*^۱ سخن می‌گوید [ص ۵۸، ص ۷۸؛ ۲۷، ج ۲، ص ۱۱].

سفرهای رؤیایی خنوخ یک مجموعه سفر است که همهٔ جهان را در بر می‌گیرد. نخست از کوه «عرش» به سوی غرب و جایگاه عذاب ملائکه می‌رود، سپس باز می‌گردد. آنگاه از اورشلیم به سوی شرق و کوه «فردوس» حرکت می‌کند و مرزهای شرقی جهان را پشت سر می‌نهد و پس از آن می‌بینیم که همهٔ عالم از شرق و غرب و شمال و جنوب را درمی‌نوردد. در واقع، این بخش از کتاب خنوخ نمایانگر معرفت درونی است که با برخی از بخش‌های تورات و به‌ویژه سفر حزقیال قابل مقایسه است [ص ۲۷، ج ۲، ص ۱۰].

در بخش «بینش‌های رؤیایی»، خنوخ از دو بینش متفاوت برای پسرش، *متوشلح*^۲، بحث می‌کند. بینش نخست به سقوط از آسمان و در نتیجه فرورفتن در مصیبت‌های هولناک زمینی ارتباط دارد و در دومی از تمثیل مکاشفه‌ای تاریخ بشریت از خلقت آدم تا حسابرسی نهایی سخن می‌رود. در این بخش، انسان‌ها همچون حیوان و فرشتگان به‌مثابه مخلوقات بشری تصویر می‌شوند [ص ۵۸، ص ۷۸]. دو رؤیای خنوخ در این بخش ارتباطی با هم ندارند؛ رؤیای نخست با طوفان ارتباط دارد و رؤیای دوم (یا رؤیای حیوانات)، تاریخ جهان را از طریقی نمادین و از زبان حیوانات به تصویر می‌کشد. این بخش را می‌توان با حوادث مشهوری در کتاب مقدس که آیندهٔ روزگار را به تخیل درمی‌آورد، ارتباط داد که مؤلف این حوادث را در حدود سال ۱۶۴ ق.م تکرار کرده است [ص ۱۱-۱۲، ج ۲].

1. Uriel

2. Methuselah/ מתושלח

سرانجام، در بخش پنجم با عنوان «رسالهٔ خنوخ»^۱، او از تقابل نیکی و بدی برای نسل‌های بعدی می‌نویسد تا نشان دهد که نیکوکاری و صداقت نزد خدا پاداش دارد، اما بدکاری و گناه به عقاب و تنبیه منجر خواهد شد. این بخش در قالب یک پیشگویی آخرت‌شناسانه و هوشمند است که خوانندگان را به داوری نهایی در پیشگاه خدا متوجه می‌سازد [۵۸، ص ۷۸].

اما کتاب دوم خنوخ،^۲ که نسخهٔ اسلاوی آن باقی مانده و احتمالاً یک قرن بعد از میلاد تألیف شده، بسط و شرحی است بر باب پنجم سفر پیدایش [۲۱-۳۲]؛ یعنی حوادث زندگی خنوخ تا آغاز طوفان را شامل می‌شود [۵۱، ج ۱، ص ۹۱]. در این کتاب، مکاشفه با روایت، تفسیر عهدینی و تعالیم فلسفی درآمیخته است. در این کتاب از زندگی، داستان‌ها و سخنان خنوخ سخن رفته است و موضوعاتی که در آن آمده‌اند، با سیر و سیاحت خنوخ در جهان اعلی و سفلی، تعالیم اخلاقی، آدم، فرشتگان و هفت آسمان، ارواح انسانی، و آفرینش جهان از عدم ارتباط دارند [۵۸، ص ۸۲-۸۱].

کتاب سوم خنوخ در قرون پنجم - ششم پس از میلاد و در اصل به عبری نوشته شده است. در این کتاب از سفرهای آسمانی خنوخ، رؤیت عرش و شکوه الهی، دریافت وحی از فرشتهٔ مقرب، مطاطرون (متاترون)^۳، و مشاهدهٔ شگفتی‌های عالم بالا سخن رفته است. این کتاب را ربی اسماعیل^۴ روایت کرده؛ راوی‌ای که خود در سفر حضور دارد و شاهد داستان‌هاست. در آغاز ربی اسماعیل از شش قصر^۵ عبور می‌کند، اما در ورود به قصر هفتم با فرشتگان محافظ روبه‌رو می‌شود. او از خدا کمک می‌خواهد و خداوند فرشتهٔ مقربش، متاترون، را می‌فرستد تا او را به هفتمین قصر و حضور در برابر عرش خدا راهنمایی کند. خداوند با مهربانی از او پذیرایی می‌کند و او به فرشتگانی که در جایگاه مقدس حاضر هستند، ملحق می‌شود. بخش بعدی کتاب به خنوخ ارتباط دارد؛

1. Epistle of Enoch

۲. ترجمهٔ فارسی این کتاب با عنوان «رازهای خنوخ»، به قلم حسین توفیقی در شماره ۳ و ۴ نشریه هفت آسمان به چاپ رسیده است.

3. מַטַּטְרוֹן

4. R. Ishmael

5. palace

متاترون به اسماعیل خبر می‌دهد که او خونخ پسر یارد^۱ است، که خداوند او را از زمین به آسمان بالا برد و بر همه فرشتگانش برتری داد. متاترون توضیح می‌دهد که او چگونه و چرا بالا رفت و مراحل تحول ذهنی و جسمی خود از یک انسان به یک فرشته را به تفصیل بیان می‌کند. او همچنین، نشانه‌ها و کارهای کنونی خود را برای اسماعیل توصیف می‌کند و سپس درباره نظام و کنش‌های جهان بالا سخن می‌گوید و مراتب فرشتگان را برایش بازگو می‌نماید. آنگاه متاترون آگاهی‌هایی درباره آسمان بیان می‌کند که با کیهان‌شناسی، آخرت‌شناسی و معرفه‌النفس ارتباط دارد. اسماعیل، کلمات کیهانی را که جهان به وسیله آنها خلق شده می‌بیند و حتی متضادهای کیهانی (همانند آتش و آب) را مشاهده می‌کند که از طریق نیروی نام‌های الهی در توازن با یکدیگر حفظ می‌شوند. اسماعیل، همچنین «حجاب»^۲ آسمانی را که در مقابل صورت خدا آویخته است، می‌بیند و همه دوران‌های تاریخ بشر را از آدم تا ظهور مسیح بر آن حاضر می‌یابد. همچنین، به او ارواح مختلفی نشان داده می‌شود: نیکوکارانی که از حضور خدا لذت می‌برند؛ ارواح شروری که در گودال دوزخ^۳ فرورفته‌اند؛ ارواح بزرگان یهودی که برای بنی‌اسرائیل میانجی‌گری می‌کنند؛ ارواح ستارگان و ارواح فرشتگانی که در تقدیس درگاه الهی موفق نبوده‌اند و بنابراین تبعید شده و پشت دیوارهای آتشین محبوس هستند [۴۹، ج ۱، ص ۲۲۳].

آنچه درباره تحول خونخ از انسان به فرشته آمده، در سفر پیدایش تورات دیده نمی‌شود، اما در تورات این جمله آمده است: [וַיִּהְיֶה לְיָרְדֹּן אֶת-הָאֵלֹהִים; וַיֵּרָדוּ, כִּי-לָקַח אֱתוֹ אֱלֹהִים] [پیدایش، ۵: ۲۴؛ و خَنوخ با خدا قدم زد، و او نبود؛ زیرا خدا او را برگرفت]. این می‌تواند با آیه قرآنی «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» [مریم: ۵۷] ارتباط داشته باشد که در برخی روایات از جمله احادیث معراج پیامبر(ص) نیز این ارتباط برقرار شده است [نک: ۲۰، ج ۳، ص ۱۴۸؛ ۴۶، ج ۱، ص ۱]، همچنین، برخی از مفسران این بالا بردن را همچون عروج عیسی مسیح دانسته‌اند [نک: ۴۳، ج ۱، ص ۳۸۷؛ ۳۴، ذیل آیه]. در

1. Jared
2. pargod
3. Sheol

عهد جدید نیز در نامه به عبرانیان [۱۱: ۵] این جمله دربارهٔ خنوخ آمده است: «خنوخ به دلیل ایمانش منتقل شد که او نباید مرگ را ببیند؛ و او یافت نشد، زیرا خدا او را منتقل کرد: زیرا قبل از انتقالش این شهادت را داد که او خدا را راضی کرده بود». کتاب خنوخ بر منابع دیگر هم تأثیر نهاده؛ در عهد جدید در رسالهٔ یهودا دربارهٔ اعضای کافر در میان مسیحیان، به جمله‌ای از خنوخ (با نام هفتمین پدر از نسل آدم) استناد شده است. افزون بر این، مسیح عنوان «پسر انسان» را برگرفته و بر خود اطلاق می‌کند؛ اما این نامگذاری چنانکه معمولاً مفسران عهد جدید می‌گویند، تنها از کتاب دانیال نیامده است. از اینجا می‌توان گفت که کتاب خنوخ از منابع مهم و در دسترس برای مسیحیات عهد جدید بوده است [۲۷، ج ۲، ص ۱۲].

کتاب نوح

به نظر نمی‌رسد که هیچ مؤلف کهنی از کتابی مستقل به نام «کتاب نوح» نام برده باشد، بلکه مطالبی از آن در دیگر بخش‌های مجموعهٔ زدویگرافا نقل شده است. این مطالب عمدتاً در کتاب دوم خنوخ و نیز کتاب «سالگردها»^۱ روایت شده است. بنابراین، قدمت این مطالب به قرن دوم پیش از میلاد بازمی‌گردد [۵۵، ص ۱۱]. در کتاب دوم خنوخ، از وقایع زندگی خنوخ تا وفات نوح گفتگو شده است [۵۸، ص ۸۱]. در فقرهٔ ۶۰ از کتاب خنوخ، بخشی از کتاب نوح گزارش شده است. در این متن آمده است که در سال ۵۰۰ زندگی خنوخ، زلزلهٔ نیرومندی رخ داد، به طوری که آسمان‌ها به لرزه افتاد و خداوند بزرگ‌تر^۲ و فرشتگان بسیار نگران شدند. سپس، خداوند^۳ بر عرش جلال خود تکیه زد و فرشتگان و پرهیزکاران اطراف او ایستادند [همان، ص ۳۰]. این گزارش ادامه می‌یابد و در فقرهٔ ۶۵ نام نوح به میان می‌آید که از جدّ خود، خنوخ، می‌خواهد او را از این مخمصهٔ بزرگ (زلزله) نجات دهد [همان، ص ۳۶]. در آن روزها، نوح به‌راستی کرنش و تسلیم زمین را می‌بیند. در یک فقره، ضمائر به‌صورت

1. Jubilees
2. Most High
3. Head of Days

متکلم درمی‌آید و در آن بیان می‌شود که: «ما از جدّت خونخ بر تو می‌خوانیم» [۵۵، ص ۱۱]. در این متن، افزون بر نام پدر نوح (لامِخ^۱) که در سفر پیدایش تورات [Genesis، ۵: ۲۹-۲۸] هم ذکر شده، از مادر نوح (بِتِنوس^۲) نیز سخن رفته است [۵۸، ص ۲۰۰].

در بخشی دیگر از کتاب خونخ، به فقراتی از کتاب نوح پرداخته شده که از ویژگی‌های عجیب نوح در هنگام تولد سخن می‌رود. گفته می‌شود که نوح در نوزادی بسیار زیبا و باشکوه بود، بدنی به سفیدی برف و سرخی برگ گل، و چشمانی نافذ و همانند شعاع خورشید داشت. پس از تولد از دستان قابله گریخت و با خداوند سخن گفت و او را ستایش نمود. ویژگی‌های عجیب او چنان بود که پدرش گمان کرد او از انسان‌ها نیست و به فرشتگان آسمان تعلق دارد. لامِخ، پدر نوح، نزد پدرش متوشلح، و او نزد پدرش خونخ رفت تا خبر را به او برساند. خونخ برای او گفت که در الواح آسمانی خوانده و خداوند به او اعلام کرده است که طوفانی زمین را فراخواهد گرفت. او از آیندهٔ نوزاد خبر داد و گفت که او را نوح بنامد و خداوند به خاطر او زمین را پس از نابودی، به جایی امن مبدّل خواهد ساخت [نک: ۵۸، ص ۷۵-۷۴].

فقراتی از کتاب خونخ با طوفان نوح ارتباط دارد [نک: همان، ص ۳۷؛ ۵۵، ص ۱۲-۱۱]، اما قصهٔ طوفان عمدتاً در کتاب سالگردها مطرح شده است. کتاب اخیر دربارهٔ یادبودها، سالگردها و جشن‌های آبی یهودی و اعمال عبادی که بعدها در فقه چارچوب‌بندی شد، گزارش می‌دهد و روایت مجملی است از سفر پیدایش از آفرینش تا زمان موسی، با داستان‌هایی افزوده بر آن که ویژگی‌های عهدینی دارند [همان، ص ۲۷۳]. شاید علت ذکر طوفان در این کتاب آن است که طوفان نوح در بعد جهانی وقوع حادثه‌ای است که به صورت نمادین در جشن سال نو روی می‌دهد؛ یعنی «پایان کار عالم» و کار بشری گناهکار، جهت امکان بخشیدن به خلقتی نوین است [اباذری و دیگران، ج ۲]. در این متن همچنین بیان می‌شود که چگونه شیاطین فرزندان نوح را آزار می‌دادند و در نمازش مزاحمت ایجاد می‌کردند و اینکه فرشتگان همهٔ راه‌ها را برای نجات از بیماری‌های شیاطین به نوح می‌گفتند و او آنها را ثبت کرد و به سام^۳ سپرد [۵۵، ص ۱۲].

1. Lamech/ למך
2. Betenos
3. Shem

به نظر می‌رسد آنچه به‌عنوان عامل طوفان در این داستان فرض شده [نک: ۵۸، ص ۲۰۰]، تفسیری است از اسباب طوفان در سفر پیدایش تورات [Genesis، ۶: ۱ تا ۹: ۲۹]. در سفر پیدایش گفته شده است که وقتی فساد و تباهی بر زمین افزایش یافت، یهوه پشیمان شد که انسان را در روی زمین پدید آورده و در دل محزون گشت. یهوه گفت: «انسان را که خلق کرده‌ام از روی زمین محو سازم و با او همه حیوانات، خزندگان و پرندگان هوا را؛ چون که از خلقت آنها پشیمانم». در اینجا نیز خداوند اعلام می‌کند که همه چیز را نابود خواهد کرد و به نوح دستور می‌دهد که یک کشتی بسازد و نوح این کشتی را در ۲۷ سالگرد می‌سازد [۵۸، ص ۲۰۲]. در اینجا نام کوهی که کشتی نوح بر آن می‌نشیند، لوبار^۱ از کوه‌های آرارات است [همان، ص ۲۰۵]، اما در تورات فقط نام آرارات^۲ آمده است [۸: ۵]. عناصر دیگری درباره طوفان نوح در این داستان [همان، ص ۲۰۳-۲۰۲] هست که با روایت تورات [Genesis، ۶: ۱ تا ۹: ۲۹] شباهت زیادی دارد.

مکاشفه و عهد ابراهیم (ع)

متنی با نام «*Apocalypse of Abraham*» (مکاشفه ابراهیم) و نیز متن دیگری با عنوان «*Testament of Abraham*» (عهد ابراهیم) در شمار تألیفات مکاشفه‌ای انبیای پیشین قرار گرفته است [۵۴، ص ۹۰۱-۹۰۲]. متن نخست که به نظر می‌رسد در اصل به یکی از زبان‌های سامی تألیف و سپس به یونانی ترجمه شده، همینک به زبان اسلاوی در مسکو موجود است. این متن احتمالاً در اواخر قرن اول یا اوایل قرن دوم میلادی نوشته شده و در میان محافل مسیحی (و نیز یهودی - مسیحی) فلسطین رواج داشته است [نک: ۶۲، ص ۸۱۱].

«مکاشفه ابراهیم» را می‌توان در دو بخش ملاحظه کرد: بخش نخست یک روایت تفسیری است از رویگردانی ابراهیم از بت پرستی؛ اما سرشت بخش دوم مکاشفه محض است و درباره وحی بر او در مورد آینده ذریه‌اش سخن می‌گوید. هسته مرکزی این کتاب را انگاره ناخشنودی ابراهیم (ع) از بت پرستی، که پیرامون او را در بر گرفته بود، تشکیل می‌دهد که سرانجام در اعتراض سرسختانه او علیه پدرش تارح جلوه می‌نماید. از این‌رو، ابراهیم مشمول

1. Lubar

2. ۵۶۶۴

رحمت گستره الهی قرار می‌گیرد و خداوند فرشته مقرب خود را برای راهنمایی و حرکت دادن او به سوی آگاهی از رازهای آسمانی فرومی‌فرستد [۶۲، ص ۶].

اما متن مشهور به «عهد یا وصیت ابراهیم» داستان بسیار متفاوتی با روایت قرآنی داستان ابراهیم(ع) دارد: این متن که دو نسخه دارد، در نوشته‌های مصری و به زبان یونانی یافت شده و آن را در حدود ۱۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تا اواخر قرن اول میلادی تاریخ‌گذاری کرده‌اند، خداوند میکائیل را نزد ابراهیم(ع) می‌فرستد تا او را از نزدیک بودن وفاتش خبر دهد. ابراهیم(ع) نخست مخالفت می‌کند و اجازه می‌خواهد که زمان مرگش تا مشاهده همه جهان به تعویق بیفتد. خداوند موافقت می‌کند و ابراهیم به سیر و سلوک در جهان می‌پردازد، اما با مشاهده شرارت‌های انسان‌ها به محکوم کردن گناهکاران می‌پردازد. سرانجام خداوند سفر او را متوقف می‌کند و با فرستادن مرگ به سوی ابراهیم، او را قبض روح می‌نماید [۵۸، ص ۳۷۹-۳۷۸؛ برای اطلاعات بیشتر و متن اصلی، نک: همان، ص ۳۶۲-۳۷۷؛ ۶۱، ج ۱، ص ۸۷۵-۸۷۱].

مکاشفه و عهد موسی(ع)

در منابع عهد قدیم، به جز تورات و منابع قانونی، سخنانی منتسب به موسی(ع) برجای مانده است. از جمله این منابع، متنی است با عنوان «مکاشفه موسی» که یک یهودی ناشناخته در حدود قرن چهارم میلادی آن را تألیف کرده و زبان اصلی آن احتمالاً یونانی یا سریانی بوده است. این متن که بسط‌یافته ابواب سوم و چهارم سفر پیدایش تورات است، با نسخه لاتین داستان آدم و حوا بسیار شباهت دارد و احتمالاً یکی از آنها زودتر نوشته شده یا یک روایت مشترک دارند.

قصه این متن در فضایی نزدیک به مرگ آدم آغاز می‌شود؛ با درخواست حوا از آدم که با فرزندان‌شان درباره خطاهای آنها صحبت کند. آن دو پیش از هبوط در بهشت ساکن بودند، که در طبقه سوم آسمان قرار داشت. حوا توضیح می‌دهد که چگونه مار نزد او آمد، در حالی که فرشتگان محافظ آنها در یک طبقه بالاتر به پرستش خدا مشغول بودند. مار (شیطان) او را فریفت تا از میوه درخت ممنوع بخورد و حوا نیز آدم را به این گناه ترغیب کرد. در نتیجه، آنها درستی و پاکی اصیل خود را که خداوند در

هنگام آفرینش به آنها عطا کرده بود، از دست دادند. خداوند برای تنبیه، آنها را از بهشت به زمین زیرین تبعید می‌کند. بنابراین، آدم در انتظار به سر می‌برد تا اگر خوب زندگی کرد، به آسمان سوم عروج کند؛ جایی که او پیوسته از درخت زندگی خواهد خورد و برای همیشه در آن خواهد زیست [۵۸، ص ۱۳۶-۱۳۵؛ برای متون دیگر منسوب به موسی(ع)، نک: ۵۲، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۰۷].

عهد یا وصیت موسی(ع)^۱، آخرین وداع موسی با حواری برگزیده‌اش، یوشع، در نزدیکی وفات موسی و هنگام ورود بنی‌اسرائیل به سرزمین موعود است. دربارهٔ زبان این متن که در حدود قرن اول میلادی تاریخ‌گذاری شده، نخست تصور بر این بود که نسخه لاتین از متن اصیل یونانی ترجمه شده، اما تحقیقات بیشتر نشان می‌دهد که یونانی زبان اصیل متن نبوده، بلکه خود ترجمهٔ یک زبان سامی (آرامی یا عبری) است. به‌جز اندک پاسخ‌هایی که از یوشع برای روان شدن جریان سخنان موسی در این متن ذکر شده، ساختار عمدهٔ متن عبارت است از طرحی پیشگویانه از تاریخ قوم بنی‌اسرائیل از هنگام ورود به کنعان تا روزهای نهایی آنان. به‌طور خلاصه، موسی در این متن خطوط کلی پیروزی، دورهٔ داوری‌ها و پادشاهی و دورهٔ تقسیم پادشاهی‌ها را پیش‌بینی می‌کند. همچنین، موسی(ع) از سقوط اورشلیم و اتحاد دوبارهٔ بنی‌اسرائیل در سرزمین تبعیدشان و نیز بازگشت از اسارت و بازسازی اورشلیم سخن می‌گوید. پایان متن، گفتگویی است میان موسی و یوشع دربارهٔ توانایی یوشع در هدایت قوم در آینده و اینکه با وفات موسی، دشمنان برای حمله ترغیب خواهند شد. هرچند، موسی به یوشع اطمینان می‌دهد که همهٔ امور به دست خدا بوده و خواهد بود. این خواست و رحمت خدا بوده که مردم را تاکنون حفظ کرده، نه شایستگی موسی(ع) و در روزگار یوشع نیز ارادهٔ خدا کافی است [۵۹، ج ۲، ص ۹۲۰-۹۱۹].

نتیجه‌گیری

در سنت یهودیان، منابعی به انبیای بزرگ همچون آدم، خنوخ (ادریس)، نوح، ابراهیم،

موسی و برخی دیگر از انبیا و اولیاء منتسب شده است، در حالی که در واقع آنان نویسندۀ این کتاب‌ها نیستند. هدف از تألیف این آثار، بیان مطالب اعتقادی و اخلاقی در جهت پند و اندرز به مردم زمانۀ آنها بوده است که برای تأثیر بیشتر از نام این شخصیت‌های بزرگ بهره می‌بردند. در منابع اسلامی نیز مواردی از این دست نقل شده است. قرآن کریم به صورتی مجمل به محتوای صحف ابراهیم و موسی و نیز به جمله‌ای مرتبط با خونخ در سفر پیدایش تورات اشاره کرده است که ظاهراً ارتباطی با منابع مذکور ندارد. در روایتی از ابوذر از صحف بسیاری برای برخی از انبیا سخن رفته است و در منابع حدیثی شیعه، از محتوای تعدادی از این متون بحث شده است. این مطالب تنها در بخشی از داستان‌ها با منابع عهد قدیم اشتراک دارد، اما غالباً مطالب اعتقادی و اخلاقی را در ساختاری متناسب با باورهای اسلامی و شیعی منتقل می‌کنند.

بنابراین، می‌توان گفت که منابع روایی اسلامی به‌لحاظ محتوایی (به‌جز در برخی اشارات عام اخلاقی) شباهت چندانی با آثار کهن بنی‌اسرائیلی ندارند، اما به نظر می‌رسد که برخی از مؤلفان مسلمان در نقل این روایات و داستان‌ها، از منابع عهد قدیم الگو گرفته و داستان‌هایی به جهت پند و اندرز در قالب باورهای خود پرداخته و آنها را به انبیای پیشین منسوب کرده‌اند. شبیه‌ترین روایت اسلامی به منابع عهد قدیم، «صحف ادریس» است که آن را مجلسی نقل می‌کند و به کتاب‌های منتسب به خونخ در عهد قدیم شباهت دارد؛ هرچند، هم از نظر محتوایی و هم ساختاری تفاوت‌های زیادی بین آنها دیده می‌شود. برای نمونه در بخشی از این صحف، به خونخ گفته می‌شود: آیا از دیدن فرشتگان و صورت‌ها شگفت‌زده شدی؟ اما برخلاف متون یهودی، در این متن به تحول فرشتگی خونخ اشاره‌ای نمی‌یابیم. این صحف از نظر ساختاری نیز این تفاوت را با متون عهد قدیم دارد که خونخ در آن مخاطب است و اغلب با تعبیر «یا خونخ» از او یاد می‌شود؛ حال آنکه در کتب یهودی، اغلب خونخ راوی است و از تعبیر «من دیدم» بهره می‌گیرد.

منابع

[۱] آقا بزرگ طهرانی (۱۹۸۳/۱۴۰۳). *الذریعه إلی تصانیف الشیعه*، دارالأضواء، بیروت.

- [۲] اباذری، یوسف و دیگران (مراد فرهادپور/ وهاب ولی) (۱۳۷۹ش). *ادیان جهان باستان*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۳] ابراهیم، علیرضا (پاییز و زمستان ۱۳۸۷). *فرجام‌شناسی کیهانی در مکاشفات یهودی دوره بین‌العهدین*، پژوهشنامه ادیان، سال دوم، شماره چهارم.
- [۴] ابن بابویه محمد بن علی بن حسین قمی (۱۴۱۷). *الأمالی*، چاپ الدراسات الإسلامیه، مؤسسه البعثه، قم.
- [۵] _____ (۱۳۶۲/۱۴۰۳ش). *الخصال*، چاپ علی‌اکبر غفاری، منشورات جامعه المدرسین.
- [۶] _____ (۱۹۶۶/۱۳۸۵). *علل الشرائع*، منشورات المكتبة الحیدریه و مطبعته، نجف اشرف.
- [۷] ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بغدادی (۱۹۸۷/۱۴۰۷). *زاد‌المسیر فی علم‌التفسیر*، چاپ محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بیروت.
- [۸] ابن حبان بُستی محمد بن حبان تمیمی (۱۹۹۳/۱۴۱۴). *صحیح ابن حبان*، به ترتیب علی بن بلبان فارسی، چاپ شعیب ارزووط، بیروت.
- [۹] ابن شهر آشوب، محمد بن علی سروی مازندرانی (۱۹۵۶/۱۳۷۶). *مناقب آل‌ابی‌طالب*، نجف اشرف.
- [۱۰] سید بن طاووس رضی‌الدین علی بن موسی (۱۴۱۵). *إقبال الأعمال*، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم.
- [۱۱] ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، چاپ عبدالسلام محمد هارون، مكتبة الإعلام الإسلامی.
- [۱۲] احمد بن فهد حلی (بی‌تا). *عده‌الداعی و نجاح الساعی*، چاپ احمد موحدی قمی.
- [۱۳] عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (بی‌تا). *المعارف*، چاپ ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف.
- [۱۴] ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (۱۹۹۲/۱۴۱۲). *تفسیر القرآن‌العظیم*، چاپ یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت.
- [۱۵] ابن منظور افریقی (۱۴۰۵). *لسان‌العرب*، نشر أدب‌الحوزه، قم.
- [۱۶] محمد بن ابی یعقوب بغدادی معروف به ابن ندیم (۱۴۰۵). *الفهرست*، تهران، چاپ رضا تجدد.
- [۱۷] محمد بن یوسف معروف به ابوحیان اندلسی (۲۰۰۱/۱۴۲۲). *تفسیرالبحرالمحیط*، چاپ عادل احمد عبدال موجود/ علی محمد معوض، بیروت.
- [۱۸] ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (۱۴۱۵). *الأغانی*، بیروت، دار‌احیاء التراث العربی.

- [۱۹] ابوعبید قاسم بن سلام هروی (۱۳۸۴). *غریب‌الحديث*، به کوشش محمد عبدالمعید خان، بیروت/ حیدر آباد.
- [۲۰] احمد بن حنبل (بی‌تا). *مسند/ احمد*، بیروت، دار صادر.
- [۲۱] کاظم برگ‌نیسی (۱۳۷۲ش). *مقدمه «واژه‌های دخیل در قرآن مجید»*، آرتور جفری، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس.
- [۲۲] ابواسحاق احمد بن محمد ثعلبی نیشابوری (۲۰۰۲/۱۴۲۲). *الکشف و البیان‌المعروف تفسیر‌الثعلبی*، چاپ ابومحمد بن عاشور، بیروت.
- [۲۳] محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیشابوری (بی‌تا). *المستدرک علی‌الصحیحین*، چاپ یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه.
- [۲۴] حلبی (۱۴۰۰). *السیره‌الحلبیه*، بیروت، دارالمعرفه.
- [۲۵] خصیبی (۱۹۹۱/۱۴۱۱). *حسین بن حمدان، الهدایه‌الکبری*، مؤسسه البلاغ - بیروت.
- [۲۶] خلیل بن احمد فراهیدی (۱۴۰۹). *کتاب‌العین*، چاپ مهدی مخزومی/ ابراهیم سامرائی، مؤسسه دارالهجره.
- [۲۷] دب‌الخوری، موسی (۱۹۹۸). *مخطوطات قمران البحر المیت، التوراة کتابات ما بین‌العهدین*، دمشق، دارالطلیعه‌الجدیده.
- [۲۸] زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۹۶۶/۱۳۸۵). *الکشاف عن حقائق‌التنزیل و عیون‌الأقوال*، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی‌البابی‌الحلبی و اولاده بمصر.
- [۲۹] سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۵). «کتاب‌اپوکریفایی عهد قدیم»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۵.
- [۳۰] محمد بن حسن صفار (۱۳۶۲ش). *بصائر‌الدرجات*، چاپ حسن کوچه‌باغی، تهران.
- [۳۱] طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). *تفسیر‌المیزان*، منشورات جماعه‌المدرسین فی الحوزه العلمیه - قم.
- [۳۲] طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (۱۴۰۳). *کتاب‌الأوائل*، چاپ محمد شکور بن محمود الحاجی‌امریر، بیروت، مؤسسه‌الرساله/ دارالفرقان.
- [۳۳] طبرسی، امین‌الاسلام فضل بن حسن (۱۹۹۵/۱۴۱۵). *تفسیر مجمع‌البیان*، مؤسسه‌الأعلمی، بیروت.
- [۳۴] طبری، محمد بن جریر (۱۹۸۳/۱۴۰۳). *تاریخ‌الأمم والملوک*، چاپ نخبه من العلماء الأجلاء، مؤسسه‌الأعلمی، بیروت.

- [۳۵] طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *التبیان*، چاپ أحمد حبیب قصیرالعاملی، مکتب الإعلام الإسلامی.
- [۳۶] علی بن ابراهیم قمی (۱۴۰۴). *تفسیرالقمی*، چاپ طیب موسوی جزائری، قم.
- [۳۷] عنتره بن شداد (۲۰۰۴/۱۴۲۵). *دیوان عنتره بن شداد*، چاپ حمدو طماس، دارالمعرفه، بیروت.
- [۳۸] عباشی، محمد بن مسعود (بی تا). *تفسیرالعباشی*، چاپ هاشم رسولی محلاتی، تهران.
- [۳۹] فخر رازی، محمد بن عمر (۲۰۰۰/۱۴۲۱). *التفسیرالکبیر أو مفاتیحالغیب*، بیروت.
- [۴۰] کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، چاپ علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
- [۴۱] اتان گلبرگ (۱۳۷۱ش). *کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او*، ترجمه سیدعلی قرائی/ رسول جعفریان، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، چاپخانه صدرا.
- [۴۲] علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین هندی (۱۹۸۹/۱۴۰۹). *کنز العمال*، چاپ بکری حیانی، بیروت.
- [۴۳] مجاهد بن جبر مکی (بی تا). *التفسیر*، چاپ عبدالرحمن الطاهر بن محمد السورتی، اسلام آباد، مجمع البحوث الإسلامیه.
- [۴۴] مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳/۱۴۰۳). *بحار الأنوار*، تصحیح و تعلیق محمدباقر بهبودی، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- [۴۵] مسعودی، علی بن حسین بن علی (۱۹۶۶/۱۳۸۵). *أخبار الزمان*، دار الأندلس، بیروت.
- [۴۶] مسلم بن حجاج نیشابوری (بی تا). *صحیح مسلم*، دارالفکر، بیروت.
- [۴۷] نسائی، احمد بن شعیب (۱۹۹۱/۱۴۱۱). *السنن الکبری*، چاپ عبدالغفار سلیمان البنداری/ سید کسروی حسن، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- [۴۸] محمد بن عمر واقدی (بی تا). *فتوح الشام*، دارالجیل، بیروت.
- [۴۹] هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر (۱۹۸۸/۱۴۰۸). *مجمع الزوائد*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- [50] ALEXANDER, P. (1983–1984), (Hebrew Apocalypse of) Enoch, in: *The Old Testament Pseudepigrapha*, 2 vols., edited by James H. Charlesworth (Garden City, N.Y).
- [51] ANDERSEN, F. I. (1983–1984), (Slavonic Apocalypse of) ENOCH, Appendix: 2 Enoch in *Merilo Pravednoe*, in: *The Old Testament Pseudepigrapha*, 2 vols., edited by James H. Charlesworth (Garden City, N.Y).
- [52] Charles, R. H (1913), *The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Old Testament in English*, D.Litt., D.D. Oxford University Press.
- [53] Encyclopedia of Islam(EI2) (1986), v3, s.v IDRIS.

- [54] Encyclopedia of Religion (2005), Editor in Chief; Lindsay Jones, v.2, s.v. Biblical Literature, *ARTICLE ON APOCRYPHA AND PSEUDEPIGRAPHA*, USA, Thomson Gale, Second Edition.
- [55] James, M. R. (1920), *The lost Apocrypha of the Old Testament*, London.
- [56] Jeffery, Arthur (1938), *The foreign vocabulary of the Qor'an*, Oriental Institute, Baroda.
- [57] MACRAE, G. (1983–1984), Apocalypse of Adam, in: *The Old Testament Pseudepigrapha*, 2 vols., edited by James H. Charlesworth (Garden City, N.Y).
- [58] *Ot Pseudepigrapha, The Testament of Abraham*, in: Old Testament pseudepigrapha, Sponsored by: The Wesley Center for Applied Technology (1993-2002).
- [59] PRIEST, J (1983–1984), Testament of Moses, in: *The Old Testament Pseudepigrapha*, 2 vols., edited by James H. Charlesworth (Garden City, N.Y).
- [60] ROBINSON, S. E (1983–1984). in: *The Old Testament Pseudepigrapha*, 2 vols., edited by James H. Charlesworth (Garden City, N.Y).
- [61] SANDERS, E. P. (1983–1984), Testament of Abraham, in: *The Old Testament Pseudepigrapha*, 2 vols., edited by James H. Charlesworth (Garden City, N.Y).
- [62] *The apocalypse of Abraham: edited*, with a translation from the Slavonic text and notes by G.H. Box (1919), with the assistance of J.I. Landsman, London/ New York: The Macmillan Company.
- [63] *The Forgotten Books of Eden*, Edited by Rutherford H. Platt, Jr. New York, N.Y.; Alpha House (1926).
- [64] *The King James Version of the Holy Bible with Apocrypha*, www.davince.com/bible.
- [65] תנ"ך: Hebrew-English Tanakh (2009 – 5769), Varda Books, skokie, illinois, USA.
- [66] *The Quran: an Encyclopedia*, Edited by Oliver Leaman (2006), s.v. Origins, Organization and Influences on the Quran, Routledge.